

رمانتیسیم در فرانسه

این رمانتیسیم افراطی بورژواهای طرفدار سنت کلاسیک را بوحشت انداخت زیرا نظریات « موسه » را جدی تلقی کردند . و ضمناً برای پیروان مکتب رمانتیک نیز اطمینان بخش نبود چه بعقیده آنها این نظریات صورت کاریکاتور داشت . رمانتیسیم « موسه » بچکانه بنظر میرسید ، ولی بنیانگذار آن طفلی چنان استاد و ماهر بود و در بذله گوئی چنان ظرافت بخرج میداد که برخی اوقات از اساتید خود که بمأموریت خود ایمان داشتند پخته تر معرفی میشد . گذشته از نمایشنامه هائی که در فصل آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت ، « موسه » طی یکدوره بسیار کوتاه و پرنمر داستان منظوم « رولا » (۱) را در سال ۱۸۳۲ منتشر ساخت . « موسه » این داستان را در عین حال با عشق و بیعلاقگی برشته تحریر در آورده بود و با اینوصف ، از خلال ماجراهای جوان عیاشی که زیاده روی در خوشگذرانی روح او را کشته بود ، درام غم انگیز و حقیقی « آلفرد و موسه » شاعر حساس رمانتیک ظاهر میشود : « موسه » بیش از « لامارتین » و « هوگو » و حتی بیش از « وینی » ، بدرام اخلاقی پی برده است . « لامارتین » که بطور مبهمی سودائی و مالیخولیائی است ، بدون ناراحتی خیالبافی میکند و از رنج و تعب خود متأثر بنظر نمیرسد . « ویکتور هوگو » در کلیه احوال وضع روحی ثابتی را حفظ میکند و مشکلات زندگی او را بوحشت نمیاندازد ، فقط مسئله مرگ بطور محسوسی باعث اضطراب و نگرانی او میشود . « وینی » نیز با وجود اینکه پابند اصول غیرقابل تغییری است ، تنها در قلب خود رنج کشیده است . « موسه » تنها شاعر بزرگی است که پیوسته خود را عذاب داده ، علیه تمایلات خود مبارزه کرد و یا از

نزاعی که بین نیک و بد و کمال مطلوب اخلاقی و عیاشی و فسق و فجور در درون او در گرفته بود، در رنج بوده است. و همین امر او را بصورت مدرن‌ترین و جالب‌ترین شعرای رمانتیک در می‌آورد. «موسه» بدون اینکه توانائی مداخله داشته باشد، شاهد و ناظر تباهی روح پاک خود بوده و از این تباهی تدریجی نالیده است. «موسه» زود پی برد که زندگی راحت و آسان، عشق ورزیهای معمولی، قمار و میگساری، یعنی آنچه را که بازی با آن بنظر او خطری در پیش نداشت، بسرعت و قبل از بیست و پنج سالگی روحیه ضعیف، قلب پرهوس و روح ناتوان او را از بین برده است. تمام آثار «موسه» از «رولا» تا «لورنزاچو» (۱)، تاریخچه این تباهی است. ولی در سال ۱۸۳۳ «موسه» با «ژرژسان» (۲) آشنا میشود و با او نرد عشق میبازد. آيا سرانجام راه نجات و فلاح بروی «موسه» گشوده شده است، و آيا يك عشق بزرگ قادر است قلب فرسوده «موسه» را احیا کرده آرامش روحی باو ببخشد؟ «موسه» امید چنین معجزی را در سر میپروراند و در پرتو این امید نمایشنامه‌های جاودان و متعددی از خامه سحر آسای او تراش میکند. ولی قهرمان ما از صحنه پیکار این عشق، در اثر مواجهه و مصاف با زنی نیرومندتر از خود، خسته و ناتوان بیرون می‌آید. تنه‌یادگار دوران کوتاه عشق ورزی «موسه» اشعار جاودانی است که «شبها» (۳) نام دارد: «شبهای ماه مه»، «شبهای ماه دسامبر»، «شبهای ماه اوت» و «شبهای ماه اکتبر» (۳۵ - ۱۷۳۷). «نامه به لامارتین» (۴)، «خاطره» (۵) و «امید بخدا» (۶) را نیز باید باین اشعار افزود. آثار اخیر نمونه زیباترین و سوزناکترین ضجه‌های ناشی از

۱- Lorenzaccio

۲- George Sand

۳- Les Nuits

۴- Lettre à Lamartine

۵- Souvenir

۶- Espoir en Dieu

درد و رنج و زمزمه‌های حاصل از آرامشی است که در شعر رمانتیک طنین‌انداز شده است. ضمناً ظرافت و دقت روانشناسی «موسه» و نبوغ و استعداد او نیز از خلال سطور این اشعار ظاهر میشود. تقریباً آنچه که در اشعار «موسه» قابل توجه است، گلچین کوچکی را تشکیل میدهد که این شاعر توانا بین سنین بیست و بیست و پنجسالگی سروده است. در این گلچین هیچگونه عقیده فلسفی، هیچگونه تفکرات پر زور و زیور، هیچگونه شعر فرمایشی و تقریباً هیچگونه انعکاس حوادث و ماجراهای معاصر به چشم نمی‌خورد. اشعار «موسه» انعکاس و نمودار دلی است که فعالیت احساساتی خود را با دل مرد پخته‌ای آغاز میکند و پس از انقلابات و هیجاناتی شباب خاموش میشود. درام «موسه» بیشتر جنبه اخلاقی دارد و از جمله درامهائی است که اشخاص ضعیف را زود از پای درمی‌آورد. این درام شبیه درامی است که «فرانسوا ویلون» و «لرد بایرون»، که «موسه» او را استاد خود مینامید، قربانی آن شدند. «موسه» بهتر از کلیه شعرای معاصر خود معرف روح رمانتیک است، زیرا گوئی در سرشت خود جوهر و چکیده رمانتیسزم را بارت برده است. وی برای بیان احساسات دل حساس خویش بنحو اتم و اکمل از آزادی هنری رمانتیک استفاده کرده و آنچه را که برای بیان رنج و تعب خود مناسب ندیده طرد کرده است. «موسه» از آنجا که قبل از هر چیز شاعر بود و بنفس شعر علاقه داشت، کلیه تصنیعات و دیگر زینت‌ها و زیورهای نظم را با دیده حقارت نگریسته است. از اینرو «موسه» را نمیتوان در ردیف هنرمندان بحساب آورد، ولی در عوض موضوع اشعارش که چیزی جز بیان شکست‌ها و ناراحتی‌های او نیست، از جالبترین موضوعهای شعر رمانتیک بشمار میرود. شعر رمانتیک در پی آن بود که احساسات درونی شاعر را بیان کند، و برای نیل باین هدف لازم بود که این احساسات درونی درام‌جایی باشد و هنرمند در ضمیر خود با احساساتی درخور شعر خویش روبرو شود. تنها «موسه» از میان شعرای رمانتیک میتواند مدعی شود که شروط دوگانه فوق را دارا بوده است. چهار شاعر نامداری را که تاکنون مورد مطالعه قرار داده‌ایم، طبعاً تنها شعرای

رمانتیک بین سنوات ۱۸۳۰ - ۱۸۳۸ نیستند. شعرای دیگری نیز در این دوره در آسمان ادب فرانسه طلوع کرده‌اند و اگر از لحاظ اشتهار بپایه چهارشاعر بزرگ رمانتیک نمیرسند، مع الوصف سزاوار فراموشی نیز نیستند چه برخی از آنها الحانی وارد شعر فرانسه کرده‌اند که در آثار دیگر شعرای یافت نمیشود.

«سنت بو» با اینکه بزرگترین متقددوره رمانتیک بشمار میرود (۱)، بین سالهای ۱۸۲۹ - ۱۸۳۷ دست بانتشار چند گلچین شعر زده بود: «زندگی» (۲)، «اشعار و افکار ژوزف دلرم» (۳) (۱۸۲۹)، «تسلی» (۴)، «افکار ماه اوت» (۵) (۱۸۳۷) یادگار این دوران کوتاه است. «سنت بو» در فرانسه خلّاق و معرف شعرى است که با دقت و موشکافی خاصی تجلیات خاطر مجموع و دل سودائی و خجولی را میسرآید و موجود بخرنجی را که فراست بیدارش پیوسته تأثرات ناشی از حساسیت او را از پیشروی باز میدارد، توصیف میکند. بدبختانه «سنت بو» فاقد موهبت خلق قالب کلام و الفاظ مناسبی برای تکمیل اینگونه شعر شخصی و سری بود. بعدها «سولی پرودم» (۶) صورتی شخصی‌ترو «ورلن» (۷) هیئتی لطیف‌تر باین نوع شعر دادند.

«ژرارد و نروال» (۸) (۱۸۰۸ - ۱۸۵۵)، با وجود اینکه در سن بیست سالگی از جمله پر حرارت‌ترین ستاینندگان «هوگو» بشمار میرفت، بزودی بدون توجه بهرگونه دیسپلین ادبی مسائل مختلفی را از قبیل روزنامه نگاری، انتقاد، خاطرات مسافرت، ترجمه، قصص، رسالات عرفانی و بالاخره شعر وارد آثار گوناگون خود

۱- در فصول آینده در این باره سخن خواهد رفت.

۲- La vie

۳- Les Poésies et les Pensées De J. Delorme

۴- Consolation

۵- Les Pensées d' Aout

۶- Sully Prudhomme

۷- Paul Verlaine

۸- Gérard de Nerval

کرد. آثار و بخصوص اشعار « ژرار دونروال » معرف و گویای روحی است ناراحت و خیال‌باف، روحی که نمیتوانست به چیزی دل ببندد، روحی که سر انجام جنون غنچه‌های آنرا پژمرده ساخت، ولی دلی آکنده و مآمال از يك عشق عارفانه و پاك که پیوسته بنومیدی منجر میشد. « ژرار دونروال » از آنجا که بیش از شعرای معاصر خود متوجه جنبه عرفانی جهان بود، هنر نویسندگی خود را بیشتر در نشر بکار برد ولی در اشعار او جنبه‌های شکفت انگیز و برخی اوقات مبهمی وجود دارد که نکات بدیع و تازه آنها در خور توجه است و این تازگی بیشتر با روح ناراحت « ژرار دونروال » ارتباط دارد و از این لحاظ شاعر مصرع رمانتیک شاعر بزرگ دیگری، یعنی « بودار » (۱) را بخاطر می‌آورد. اگر « ژرار دونروال » نوع ادبی معینی را تعقیب میکرد، بدون شك در ردیف بزرگترین شعرای مکتب رمانتیک قرار میگرفت.

« تئوفیل گوتیه » (۲) (۱۸۱۱-۱۸۷۲) با حرارت و ایمان در نزاعی که هنگام نمایش « هر نانی » در گرفت شرکت جست و اولین چکامه‌های خود را « اشعار » (۳) در سال ۱۸۳۰، « آلبرتوس » (۴) در سال ۱۸۳۶، « کمدی مرگ » (۵) در سال ۱۸۳۸) با توجه با اصول رمانتیسزم سرود. « گوتیه » در زمره هنرمندانی بود که نسبت به عالم خارج توجه بیشتری داشت، و از همین رو وقایع روزانه و تاریخی را بدون توجه بقلوب و احساسات مردم آن زمان، با دقت بی نظیری نقاشی کرده است. « تئوفیل گوتیه » که مانند « فرانسوا ویلون » از مرگ درهراس بود، این موضوع را نه بعنوان یک نفر فیلسوف یا متفکر، بلکه بعنوان یک نفر هنرمند مجسم ساخته است. « گوتیه » بزودی از اصول پراکنده و متفرق رمانتیسزم که حرارت و شوق جوانی علاقه بآنها

۱- Charles Baudelaire

۲- Théophile Gautier

۳- Poésies

۴- Albertus

۵- La Comédie de la Mort

را در او ایجاد کرده بود، روگردان میشود و از سال ۱۸۴۰ کلیه توجه خود را معطوف بانطباق بیان شاعرانه با حقیقت بصری میکند (« اسپانیا » (۱) (در سال ۱۸۴۵) ، و بعد از سال ۱۸۵۰ میکوشد که تأثرات خود را در قالب کلام زیبا و بی نقصی بنظم آورد (« اموزگامه » (۲) (در سال ۱۸۵۲) . ناگفته نماند که این تأثرات برخلاف آنچه معروف است، جنبه بیطرفی و عینیت صرف ندارد. در نتیجه انتشار گلچین اخیر، «توفیل کوتیه» متقدم مکتب « پاراناس » (۳) محسوب میشود. بدین طریق، « کوتیه » فعالیت هنری خود را از رمانتیسزم شروع میکند و بتدریج بسوی هنر خالص تری که هنر دوران بعدی است تحول میابد.

برای اینکه تصویری از کثرت آثار شاعرانه مکتب رمانتیک بین سالهای ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ بدست بدهیم، باید نام گروه بیشماری از چکامه سرایان ایندوره را ذکر کنیم. بین سنوات ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸، شعرای متعددی در فرانسه ظهور کردند ولی از آنجا که هنرمندان پرمایه تری در همین تاریخ در آسمان شعر و ادب فرانسه طلوع کردند، اینگونه شعرا در بوتۀ فراموشی افتادند و شاید در عصر دیگری نام آنها زبانزد مردم میشد. گرد « ویکتور هوگو » و محفل ادبی او شعرائی از قبیل « آنتونی » و « امیل دشان » و « اولریک کوتینکه » (۴)، « روانه » (۵)، « آرور » (۶)، « اگوست باربیه » (۷)، « ژول دورسکیه »، « ژول لوفور » (۸)، « سن والری » (۹)، « دوبوشن » (۱۰)، « پتروس بورل » (۱۱)

۱- Espana

۲- Emaux et Camées

۳- L' Ecole Parnasienne یا Le Parnasse

۴- Ulric Guttinguer

۵- Rouennais

۶- Arvers

۷- Auguste Barbier

۸- Jules Lefèvre

۹- Saint - Valry

۱۰- De Beauchène

۱۱- Petrus Borel

«بریزو» (۱)، «دولاپراد» (۲)، «ژوزفن سولاری» (۳)، «اوتران» (۴)، «هژسیپ مورو» (۵) و جمع دیگری که ارتش رمانتیک را تشکیل میدادند، اجتماع میکنند و فتوحات و افتخارات زعمای مکتب رمانتیک نباید آنها را از یاد ببرد (۶).

خانمها نیز در نهضت رمانتیک سهمیم بودند و با سبکی آزاد از تکلفات فنی مکتب کلاسیک و سنن قدیمی، شکل جدید و مناسبتری برای بیان اسرار قلوب خود ابداع کردند. «مادام والمور» (۷)، (۱۷۸۶ - ۱۸۵۹) در نتیجه حساسیت لطیف و صداقت تأثر آوری که در بیان آلام درونی خود نشان میدهد، در میان شاعرهای مکتب رمانتیک مقام شامخی دارد. صداقت و حساسیت «مادام والمور» در گلچین های معروف او از قبیل «مرانی» (۸) (۱۸۱۸ و ۱۸۲۵)، «اشکها و زار بها» (۹) (۱۸۳۳) و «گلهای بیچاره» (۱۰) (۱۸۴۹) تجلی میکند.

۲

شعر رمانتیک بعد از سال ۱۸۴۸

در حوالی سال ۱۸۵۰، دو شاخه از مکتب رمانتیک جدا میشود: شاخه اول منتهی بمکتب پارناس میگردد و شاخه دیگر بعدها مکتب سمبولیت را بوجود میآورد. «گوتیه» بطور آشکاری حد فاصل رمانتیسزم و مکتب پارناس را

۱- Brizeux

۲- De Laprade

۳- Joséphin Soulayr

۴- Autran

۵- H. Moreau

۶- در این قسمت از ذکر آثار شعرای درجه دوم رمانتیک خودداری شده است. (م)

۷- Mme Desbordes Valmore

۸- Elégies

۹- Pleurs

۱۰- Pauvres Fleurs

نشان میدهد و «بودلر» که از برخی جهات رمانتیک و از برخی الحظه معرف مکتب پارناس است، پدر مکتب سمبولیت بشمار میرود.

مقارن زمانی که این مکاتب جدید تشکیل و توسعه می یابد، مکتب رمانتیک کماکان بفعالیات هنری خود ادامه میدهد. در حقیقت، در ایندوره مکتب رمانتیک دو نماینده بزرگ بیش ندارد و ایندو نماینده همان کسانی هستند که در بادی امر این مکتب را بوجود آوردند: «ویکتور هوگو» و «آلفرد دو وینی»^۱. «لامارتین» که در نتیجه مبارزات سیاسی فرسوده شده و تجدید الهام شاعرانه برای او غیرممکن است، خاموشی را پیش میگیرد. از این گذشته، یأس و نومیدی نیز در کناره گیری «لامارتین» مؤثر است زیرا وی تا آنجا که در قوه داشت بهیمن خود خدمت کرد، ولی مردم فرانسه بعد از انقلاب سال ۱۸۴۸ او را یکباره از یاد بردند. شعر «موسه» ابتدا جنبه تفریح و ملاعبه داشت و سپس بصورت ناله های جانگداز در آمد و چون سراینده آن دیگر ناله و ضجه ای در اعماق دل خود نیافت مجبور شد سکوت اختیار کند. دیگران نیز مانند «سنت بو» بزودی نثر را جانشین نظم کردند و گروه ثالثی مانند «تئوفیل گوتیه»، با وجود ادامه بچکامه سرائی، دیگر رمانتیک محسوب نمیشوند. تعجب در این است که بهترین و منقح ترین آثار شاعرانه «هوگو» و «وینی» متعلق بدوره ای است که انحطاط رمانتیسم شروع میشود. شکی نیست که اشعار «هوگو» و «وینی» بعد از سال ۱۸۴۸ تحول و عمق بیشتری می یابد و بزیرالفاظ و افکار نوینی آراسته میشود، ولی ایندو شاعر در همه حال بتئوریهای ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ وفادار میمانند.

«آلفرد دو وینی» پس از اینکه «اشعار» (۱) خود را بدون اینکه هر دفعه مطلب مهم و جالبی بآنها بیفزاید، چند بار منتشر ساخت در چاپ آخر راه و طریقی

۱- «اشعار» سال ۱۸۲۲ در سال ۱۸۲۶ به «اشعار قدیمی و جدید»، در سال

۱۸۲۹ به «اشعار» و در سال ۱۸۳۷ مجدداً به «اشعار قدیمی و جدید» موسوم شد.

را که میخواست در چکامه سرائی بگیرد متذکر شد. مجموعه اشعار «وینی» که در سال ۱۸۳۷ انتشار یافت حاوی دو قطعه شعر جدید بنام «عظمت فکر و روح» (۱) بود. در ایندو اثر منظوم، خصوصیات عمومی شعر فلسفی بطوریکه بعدها از خامه «وینی» تراوش میکند، ظاهر میشود. روزی «وینی» برای گردش به تپه «مونمارتر» میرود و از آنجا به پاریس مینگردد و باین کوره معنوی که سرنوشت دنیا در آنجا قالب گیری میشود فکر میکند. نتیجه این تفکرات بصورت شعر دلنشینی بنام «پاریس» درمیآید. یکی از حوادث گوناگون آنزمان، یعنی انتحار دو دلباخته جوان، شعر دوم را که «عشاق مونمرانسی» (۲) نامدارد باو تلقین میکند. در شعر اخیر، «وینی» اسرار مرگ و زندگی را مورد بحث قرار میدهد. سپس در سال ۱۸۳۳، شاعر متفکر ما از افتخاراتی که گوئی پیوسته از او فرار میکرد، از زندگی پرفعالیت، از تماس مستقیم و دائم با مردم چشم پوشید و رویه اعتزال را پیش گرفت. از این پس، خواه در پاریس و خواه در «شارانت»، «وینی» درباره اشعار معدودی که شیره و عصارة افکار او را دربردارد، تعمق و خوض و غور کرد. برخی از این اشعار هنگامیکه «وینی» در قید حیات بود، بین سنوات ۱۸۴۳-۱۸۴۴، در مجله «دو دنیا» (۳) منتشر شد و بقیه، که نمره کناره گیری و اعتزال مطلق او طی شانزده سال آخر عمر وی میباشد، پس از مرگش باشعار اولی اضافه شد و تحت عنوان «سرنوشتها» در سال ۱۸۶۴ به چاپ رسید.

گلچین کوچک «سرنوشتها» مطمئن ترین عنوان طومار افتخارات شاعرانه «وینی» محسوب میشود، و صحایف محدود آن نه تنها «وینی» را در ردیف بزرگترین شعرای فرانسه قرار میدهد، بلکه معرف غنی ترین و فشرده ترین افکار و احساساتی است که مکتب رمانتیک میتوانست خلق کند. بدون شك قسمت قابل

۱- Elévations

۲- Les Amants de Montmorency

۳- Revue des Deux Mondes

توجهی از چکامه‌های این گلچین از اشعار متوسط بشمار میرود و ما با طیب‌خاطر از قطعه شعر «زن وحشی» (۱) از آنجا که فاقد سادگی و عظمت است صرف‌نظر میکنیم برخی دیگر از قطعات این گلچین را نیز از قبیل «فلوت» (۲) «با وجود اینکه نموداری از هنر چکامه سرایی «وینبی» بدست میدهد»، «سروش‌ها» (۳) و «واندا» (۴) میتوان نا دیده گرفت. ولی بقیه اشعار «وینبی» یعنی «مرک گرگ» (۵)، «کوهسار پوشیده از درخت زیتون» (۶) «خانه چوپان» (۷)، «شیشه در دریا» (۸)، «سرنوشت‌ها» (۹)، «خشم سانسون» (۱۰) و «فکر مطلق» (۱۱) از جمله شیواترین و عمیق‌ترین اشعار رمانتیک است. در هر يك از این اشعار، «وینبی» مسئله فلسفی یا اخلاقی خاصی را بكمك تصاویر و شواهد و حکایاتی مطرح میکند: نحوه چشم از دنیا پوشیدن و از مرگ استقبال کردن در «مرک گرگ»، سنکدلی و قساوت پروردگاری که پسر خود را از آشکار ساختن حقیقت کامل و مطلق در برابر دیدگان مردم منع کرده است در «کوهسار پوشیده از درخت زیتون»، شاعر و طبیعت در «خانه چوپان»، نبوغ و زن در «فکر مطلق» و «خشم سانسون»، قانون اخلاقی که بر بشر حکومت میکند در «در سرنوشتها» و ایمان بسرنوشت و آینده تعقی

۱- La Sauvage. در این قطعه شعر «وینبی» سعی میکند محاسن تمدنی را که نور مسیحیت و فلاح در آن تابیده بكمك يك داستان خیالی نشان بدهد.

۲- La flûte

۳- Les Oracles

۴- Wanda

۵- La Mort du Loup

۶- Le Mont des Oliviers

۷- La Maison du Berger

۸- La Bouteille à la mer

۹- Les Destinées

۱۰- La Colère de Samson

۱۱- L'Esprit pur

و تفکر در « شیشه در دریا » .

در این اشعار « وینیی » بدون اینکه سیستم فلسفی خاصی بنا کند تنها بکمال غریزه متفکر خود، یعنی غریزه بفرنج و پیچیده‌ای که اعتزال و گوشه‌گیری در او ایجاد کرده، هنر سرودن ابیات محکم و فشرده را بحد کمال رسانده، و نکته جالب در اینجاست که وی در عین احتراز از قوافی و الفاظ سهل و آسان، کرد خیره ساختن و برانگیختن حس اعجاب خواننده نیز نگشته است. این وحدت بی‌زر و زیور لحن، نتیجه وحدت بی‌پیرایه فکر و اندیشه و روحیه و خصوصیات درونی و احساساتی « وینیی » است. و بدین‌منتهی از این طرز تفکر، با حذف آنچه که با علم اخلاق و فضایل بشری مباینت دارد، قلمرو واقعی فلسفه « وینیی » را که غلبه بر نفس، چشم پوشی و گذشت، مقاومت در برابر سرنوشت نامعقول یا ظالمانه و ایمان و اعتقاد باینده تفکر و تعقل است، نشان می‌دهد. اخلاق مورد نظر « وینیی » گاهی بصورت امثله و حکم فراموش نشدنی درمی‌آید و قدرت و نیروی عظیمی بافکار او می‌بخشد. هیچکس اشعاری را که « وینیی » به « گرگ » محتضر تلقین می‌کند (« فقط سکوت حاکی از عظمت است و آنچه باقی میماند مظهر ضعف و زبونی است. نالیدن، گریستن، عجز و لابه کردن نیز دال بر کم‌جراتی و بزدلی است. وظیفه سنگین و تمام نشدنی خود را در راهی که سرنوشت رسم کرده انجام بده و سپس، مانند من، رنج ببر و بدون دم زدن جان بده ») و یا نتیجه قطعه شعر « کوهسار پوشیده از درخت زیتون » را از یاد نمیبرد (« مرد عادل فقدان را با تحقیر جبران می‌کند و بسکوت دائمی ربانیت با سکوت سردی جواب می‌گوید ») .

نقطه مقابل آثار فشرده و پرمغز « آلفرد دو وینیی »، آثار وسیع و بیشمار است که بعد از سال ۱۸۴۸ از خامه « هوگو » تراوش می‌کند. چنین بنظر میرسد که نبوغ « هوگو » قبل از این تاریخ، در نتیجه حزم و احتیاط ناشی از جاه طلبی سیاسی او، آنطور که شاید و باید تجلی نکرده است. پس از کودتای سال ۱۸۵۱، « هوگو »

از فرانسه تبعید میشود و در غربت بمراتب بیش از دوره افتخارات خود در پاریس احساس آزادی و سبکبالی میکند، و در نتیجه قطع روابط با محافل ادبی خواسته‌های تخیل نیرومند خویش را بهتر بر آورده میکند.

در « بروکسل »، « هوگو » بزودی رهبری تبعید شدگانرا بدست میگیرد و کینه و عداوت او نسبت بغاصبی که بوی و به دموکراسی خیانت کرده بود تشدید می‌یابد (۱). در جزیره « جرسی » (۲) که دومین تبعیدگاه « هوگو » است، این کینه و عداوت بروی کاغذ می‌آید و شاعر توانای رمانتیک در سال ۱۸۵۳ کتاب معروف « عقوبات » (۳) را منتشر می‌سازد. « عقوبات » شاهکار شعر هجوی فرانسه و تنها اثر بزرگی است که ادبیات فرانسه در زمینه هجو سیاسی بدست میدهد. بی شک قسمت اعظم این اثر در نتیجه اشارات سیاسی که برای خواننده متوسط قابل فهم نیست، لطف خود را از دست داده است. زیرا « عقوبات » از آنجا که در شرایط خاصی نوشته شده بود، با گذشت زمان و از بین رفتن آن شرایط و مقتضیات بصورت اثر قدیمی و کهنه‌ای در می‌آید. ولی اهمیت ادبی « عقوبات » در اینست که « هوگو » قدم از حوادث روز فراتر نهاده و تنها به بحث درباره مسائل خصوصی اکتفا نورزیده است: جریانات معاصر بهانه‌ای بیش نبود چه « هوگو » در این اثر سخن از آینده بشریت رانده و توصیف طبعیت را بلعنت و دشنام سیاسی و نوع بزمی و رزمی را بنوع هجوی آمیخته است. « عقوبات » نه تنها از لحاظ لحن زنجیر گسیخته و توسعات شعری و انشائی آن رمانتیک محسوب میشود، بلکه « هوگو » در این منظومه انواع مختلف ادبی را بهم می‌آمیزد و از کلیه منابع شعر و تغزل استفاده میکند و بدین طریق کلیه سدها و موانعی که الهام شاعرانه را محدود میکرد درهم میشکند و لطف و قدرت

۱- مقصود از غاصب ناپلئون سوم امپراطور فرانسه است که در بادی امر تظاهر بجمهوری طلبی کرد و پس از چندی بساط جمهوریت و آزادی را برچید. (م)

معنوی اثر منظوم خود را مضاعف میسازد.

از ده سال پیش گوئی سرچشمه الهام رمانتیسیم شاعرانه خشکیده بود. دسته‌های جدید و نظریات نوینی در شرف تکوین بود. در این زمان در آسمان ادب فرانسه شهاب فروزانی پرتو افکن می‌شود و مدال می‌دارد که قدرت خلق هنری رمانتیسیم هنوز از بین نرفته و اگر سرچشمه الهام شاعرانه مکتب رمانتیک خشک بنظر می‌رسد از آنجاست که شعر مطلب و چیز قابلی برای ریختن در قالب شعر رمانتیک که در همه حال حاضر و آماده است ندارند. این شهاب فروزان «عقوبات» اثر طبع «ویکتور هوگو» رئیس و بیانگذار رمانتیسیم است.

از سال ۱۸۴۰ که مصادف با تاریخ انتشار آخرین گچین اشعار «هوگو» است وی ساکت ننشسته بود: پس از این تاریخ، اشعار تغزلی فراوانی از خامه سحر آسای او تراوش کرده بود، ولی «هوگو» هیچیک از آنها را منتشر نساخته بود. جاه طلبی سیاسی «هوگو» وی را از آشکار ساختن تأثرات سری و درونی کسیکه فکر ریاست و رهبری را در سر می‌پروراند، باز میداشت. مرگ دختر محبوبش «لئوپولدین» در سال ۱۸۴۳ نیز، با اینکه اشعار و الحان جدیدی بوی الهام می‌کرد، او را از کسب موفقیت بکمک این ضایعه بزرگ منع مینمود. سپس بغض و عداوت سیاسی کلیه توجه «هوگو» را بخود معطوف داشت تا اینکه سر انجام در سال ۱۸۵۶ شاعکار تغزلی «هوگو» در دو جلد تطورت تحت عنوان «تفکرات و تأملات» (۱) منتشر می‌شود. در گلچین اخیر «هوگو» تقریباً از همان مسائلی که در آثار قبلی خود مورد بحث قرار داده بود (عشق، طبیعت، مرگ، خانواده و طفولیت) سخن میراند. ولی آنچه که «تفکرات و تأملات» را از دیگر نوشته‌های «هوگو» ممتاز می‌کند همانا تنوع اشعار و لحن آمرانه و محکم این گلچین است. ضمناً شعر «هوگو» نیز در اثر اخیر نرم‌تر و روان‌تر می‌گردد و از لطف و سادگی بفصاحت و بلاغت، و از رئالیسم

به اید آلیسم میگراید. گذشته از ترقی در زمینه هنری و تعمق در مطالب مورد بحث، تازگی و اهمیت «تفکرات و تأملات» در نتیجه افکار فلسفی این اثر است.

«هوگو» در حدود سن بیست و پنج سالگی ایمان و عقیده مذهبی خود را از دست داده بود و از این پس اعتقاد نسبتاً مبهمی را به پروردگاری یکتاویگانه حفظ میکرد. ولی این پروردگار که با جوهر شعر «هوگو» چندان سازگار نبود، فقط در موارد تمنای کمک و مساعدت بکار میآمد و در واقع عنصر مفیدی در خزانه تشبیهات شاعرانه وی بشمار میرفت. اما از سال ۱۸۴۰ در نتیجه مرگ «لئوپولدین»، تبعید، نظاره آسمان و امواج اقیانوس در جزایر «گرنسی» (۱)، جلسات احضار ارواح (۲) و برخی محاورات عارفانه «هوگو» دست بکار وضع فلسفه وسیعی میشود. این فلسفه که کاملاً ملهم از افکار رمانتیک است، بروی حرکت و تغییر تدریجی اشیاء استوار شده و با شغل شاعری قرابت تام دارد و نمیتواند از تجلی و تظاهر احساسات قلبی جدا باشد.

شاعر معتقد است که روح در اقصی نقاط عالم خلقت شناور است و هنگامیکه به بشر میرسد کمی با ماده در میآمیزد. خداوند نیز پله آخر نردبام این موجودات بیش از پیش عاری و آزاد از ماده است. بنابر این همه چیز حیات دارد و همه چیز تأثرات و شاید افکار بزرگ را درک میکند و از هر کت نگاه شاعری که بصورت پیغمبر در آمده، همه چیز در عالم خلقت روح و روان تازه ای میگیرد. از این گذشته همه چیز طی جنبشی ناشی از شوق و علاقه بسوی پاکی و طهارت بیشتر و جنبه مادی کمتری کشیده میشود. این فلسفه ترقی و تکامل تدریجی و دائمی بشر سرانجام باین نتیجه میرسد که روزی انسان همپایه خداوند میشود و بار میرسد. درباره مرگ

۱ - Guernesey

۲ - این «مادام ژبراردن» بود که موضوع احضار ارواح را بر «هوگو» مکشوف ساخت.

نیز این فلسفه چنین نظر میدهد که اموات پس از اینکه جسم مادی خود را از دست دادند، در اطراف ما زندگی میکنند و یا بعد از اینکه بموجب کرده‌های خود بصورت موجودات پست یا کاملی در آمدند، بتدریج از وجودی بوجود دیگر و از طبقه‌ای بطبقه دیگر بسوی پروردگار صعود میکنند (۱).

« هوگو » این سیستم فلسفی را در سال ۱۸۵۴، طی چند ماهی که از دوره‌های بزرگ خلق هنری او بشمار میرود وضع میکند. ولی در حقیقت این سیستم چیزی جز ثمره زندگی معنوی و اخلاقی او نیست. « هوگو » از آنجا که خدمتگزار رمانتیسیم شاعرانه بود، احتیاج داشت هنر خود را بفلسفه‌ای متکی سازد و این فلسفه که مانند خود « هوگو » جنبه رمانتیک داشت نگران آینده، آرزو و آرمان و آزادی تدریجی بشر از ظواهر مادی است. بعبارت دیگر میتوان گفت که سیستم فلسفی « هوگو » همان تجلی و تظاهر افکار و نظریات هنری او در قلمرو علوم ماوراء الطبیعه است. « افسانه قرون » (۲) (۱۸۵۹) سومین اثر بزرگ شاعرانه « هوگو » در نیمه دوم زندگی اوست. این اثر که دارای جنبه حماسی غیرقابل انکاری است از قصص و افسانه‌هایی که بدوره‌های مختلف تاریخ بشریت تعلق دارد تشکیل یافته و « هوگو » مسائل مختلفی را از قبیل تفکرات اخلاقی (« وجدان » ، « سلطان کوچک گالیس ») (۳) هجو سیاسی (« راتبر ») (۴) ، فلسفه اجتماعی « عقاب کلاه خود » (۵) و تابلوهای گوناگون (« گل سرخ دختر پادشاه اسپانیا ») (۶) در آن گنجانده است. ولی این قصص را باید با هم و با توجه بتمایلات و هدفهای مشترک آنها مورد مطالعه قرار داد.

۱- رجوع شود به قطعه شعر « هوگو » موسوم به « آنچه که از دهان ارواح شنیده میشود »

۲- La Légende des Siècles

۳- La Conscience , le Petit Roi de Galice

۴- Ratbert

۵- L' Aigle du Casque

۶- La Rose de l'Infante

« افسانه قرون » مراحل مختلف تاریخچه بشریت را از برادرکشی قایل تا نتیجه عالی و اخلاقی قطعه شعر « مردم تنگدست » (۱) نشان میدهد ، و سرگذشت بشر را در ادوار جاهلیت و ظلمت و ظهور قهرمانهای بزرگی را چون « اویرادنوس » (۲) و « رولان » (۳) که نابکاران را تنبیه میکنند و رهبری بشر را برای نیل بآینده بهتری متقبل میشوند و موجب فتح و پیروزی روح بشریت میگردند ، شرح میدهد . بنابراین « افسانه قرون » اثری است در عین حال فلسفی و حماسی و تصویر زنده‌ای از رویاهای قسمت آخر « تفکرات و تأملات » بدست میدهد . ولی این تصاویر بخودی خود و مستقل از افکاریکه بآنها تحقق میدهد ، دارای ارزش است . رنگ و تحرک این تصاویر شکفت‌انگیز است و قدرت تخیل عجیب « هوگو » را بخوبی نشان میدهد . تخیلی روشن و واضح ، شکفت‌آور و محسوس ، تخیلی که هیچگاه خسته و مبهم بنظر نمیرسد . از لحاظ شیوایی سبک نگارش و لطف شاعرانه نیز « افسانه قرون » گوئی از سرچشمه‌ای خشک نشدنی سیراب میگردد . برای درک هنرنمایی « هوگو » کافی است دوره تکوین رمانتیسزم را در سال ۱۸۲۰ در نظر بگیریم ، و آنگاه خواهیم دید که چگونه نبوغ شاعری میتواند از تئوری شاعرانه ظاهراً خجول و محدودی بهره‌ها و توشه‌ها بردارد ، و چه شکیبائی و کار مداومی لازم است تا با استعدادترین هنرمندان موفق شود عمق يك روش هنری و يك ادراك و تصور زیبایی را نمودار سازد . بجزرات میتوان ادعا کرد که « افسانه قرون » ترکیب و تلفیق کامل و جامعی از رمانتیسزم شاعرانه است .

سه گلچینی که تاکنون مورد مطالعه قرار داده‌ایم جزء و قسمتی از آثار شاعرانه « هوگو » طی دوران نسبتاً دراز تبعید و دوری از پاریس و فرانسه بیش نیست . بقیه دارد